

شخصیت حقوقی جامعه و اتحادیه اروپائی

چکیده: این مقاله با هدف بررسی موقعیت حقوقی جامعه و اتحادیه اروپائی (EU) به رشته تحریر درآمده است. اتحادیه اروپائی که اساس آن در سال ۱۹۵۲ میلادی و با تشکیل اولین جامعه اروپائی بنام جامعه زغال سنگ و فولاد پی ریزی شد، از اهمیت روزافزونی در صحنه های سیاسی - اقتصادی جهان برخوردار است. در این مقاله سعی شده تا کنکاشی پیرامون شخصیت حقوقی و به تبع صلاحیتهای قانونی آن برای اتخاذ اقدامات مستقل از دول عضو در صحنه های بین المللی انجام پذیرد. مقاله پس از بحث مختصری در خصوص موضوع شخصیت حقوقی سازمانهای بین المللی در جهان، به بحث پیرامون این ویژگی در رابطه با اتحادیه اروپائی پرداخته و آن را از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار داده است. همچنین با توجه به تمیز جامعه اروپا از اتحادیه اروپا و عدم تصریح معاهدات مربوطه به دارا بودن شخصیت حقوقی اتحادیه، با استناد به رویه قضایی موجود در این خصوص توسط دیوان اتحادیه اروپائی چنین نتیجه گرفته شده که اتحادیه نیز دارای این ویژگی می باشد و می تواند در مجامع بین المللی حضور داشته و اقدام به انجام عملیاتی نماید که لازمه آنها دارا بودن شخصیت حقوقی می باشد. اگر چه هنوز در میزان و محدوده این اختیارات و بطور کلی دامنه صلاحیت آن نظر واحدی اتخاذ نشده است، لیکن می توان گفت که دیوان اتحادیه نقشی بس مهم در توسعه و تکامل آن خواهد داشت.

مقدمه

از جمله مسائل مهم حقوقی مرتبط با سازمانهای بین المللی (اعم از جهانی یا

منطقه‌ای) موضوع شخصیت حقوقی و به تبع اهلیت قانونی آنها می‌باشد که از اختیارات قانونی سازمانهای بین‌المللی جهت تملک اموال، انعقاد قرارداد با دیگر تابعان حقوق بین‌الملل، و حضور در مراجع حل و فصل اختلافات به‌عنوان یکی از طرفین، مستقلاً و بدون در نظر گرفتن دول مؤسس خود بحث می‌نماید.

اگر چه امروزه معمولاً هنگام تأسیس یک شرکت یا سازمان، مقرراتی در اساسنامه آن لحاظ می‌شود که معطی شخصیت حقوقی به آن سازمان یا نهاد می‌باشد، لیکن هنوز این سوال باقی است که آیا عدم تصریح این نکته در اساسنامه، به مفهوم فقدان شخصیت و اهلیت حقوقی تأسیس و نهاد مربوطه می‌باشد؟

در این مقاله سعی شده تا ضمن بررسی تاریخیچه و ارزیابی نظرات مختلف پیرامون شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی، مشخصاً به بحث در خصوص شخصیت حقوقی جامعه و اتحادیه اروپایی^۱، که سنگ بنای آن در سال ۱۹۵۲ میلادی نهاده شد، و نیز صلاحیتها و اختیارات آن به‌عنوان یک نهاد و تأسیس بین‌المللی بپردازیم، ضمن آنکه پاسخ پرسشهای فوق نیز در خلال مباحث ارائه می‌شود.

شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی

بطور کلی، چنانچه دولتها برای تحقق خواسته‌های خود و حصول اهدافی خاص، اقدام به تأسیس سازمان یا نهاد بین‌المللی نمایند، جهت سهولت در انجام وظائف محوله به آن سازمان، شخصیت حقوقی ای مستقل از شخصیت دول مؤسس، برای آن در نظر می‌گیرند. به عبارت دیگر دول تشکیل‌دهنده، سازمان مربوطه را به‌عنوان یک شخص مستقل حقوقی ایجاد و مورد شناسایی قرار می‌دهند و دلیل بر آن تصریح به چنین ویژگی در اسناد تأسیس سازمانها و نهادهای بین‌المللی می‌باشد. در این خصوص می‌توان به مواد ۳۹ از سازمان بین‌المللی کار^۲، ۱۵ بند ۱ از سازمان خواروبار جهانی^۳، ۴ بند ۱ از

1. European Union

2. ILO

3. FAO

صندوق بین‌المللی پول^۱، ۶ از معاهده جامعه فولاد و زغال‌سنگ اروپایی^۲ و بالاخره ماده ۲۱۰ از معاهده جامعه اروپایی^۳ اشاره نمود که چنین شخصیتی را برای هر کدام از این سازمانهای بین‌المللی در نظر گرفته‌اند.

لیکن آنچه باعث پیچیدگی موضوع شده و موجب بروز اشکال می‌گردد آن است که بعضاً چنین ویژگی در اساسنامه سازمانها تصریح نشده و لذا این تردید را بر می‌انگیزاند که آیا سازمان مزبور بدون تصریح به دارا بودن چنین وصفی در اساسنامه، دارای شخصیت حقوقی است یا خیر؟

در این رابطه برخی از حقوقدانان اظهار داشته‌اند که با توجه به محول شدن وظایفی چند به این سازمانها در عرصه‌های بین‌المللی می‌توان چنین فرض نمود که علاوه بر دارا بودن صلاحیت در ابعاد داخلی، در ابعاد بین‌المللی نیز دارای چنین صلاحیتی می‌باشند.^(۱)

حقوقدان دیگری نیز چنین ابراز داشته که اگر به سازمانی اختیار انعقاد معاهده و مبادله نماینده و غیره اعطا شده، چگونه این سازمان بدون دارا بودن شخصیت حقوقی می‌تواند این وظائف و اختیارات را به کار بندد؟^(۲)

از جهت عملی و رویه قضایی بین‌المللی این امر برای اولین بار در حقوق بین‌الملل در خصوص سازمان ملل متحد اتفاق افتاد. در پی قتل کنت برنات^۴، سرپرست مذاکره‌کنندگان در فلسطین اشغالی در سپتامبر ۱۹۴۸، این سوال مطرح شد که آیا سازمان ملل متحد صلاحیت قانونی برای اقامه دعوی علیه مسؤول واقعه، یعنی رژیم اشغالگر قدس را دارد؟ مجمع عمومی سازمان ملل از دیوان بین‌المللی دادگستری در خواست نمود تا دیوان، نظر مشورتی خود را در خصوص این نکته بیان دارد که آیا سازمان ملل به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی دارای شخصیت حقوقی می‌باشد که به تبع

1. IMF

2. ECSE

3. EC

4. Count Bernadotte

آن دارای صلاحیت اقامه دعوی علیه رژیم اشغالگر قدس و درخواست خسارت از آن باشد؟ موضوعی که در منشور سازمان ملل به آن تصریح نشده و رژیم اشغالگر قدس نیز به استناد همین عدم صراحت، سازمان را محق تلقی نمی نمود. دیوان پس از بررسی اعلام کرد که منشور سازمان ملل وظایف متعدد و تعهدات گوناگون برای دول عضو تعیین نموده و همچنین صلاحیت و امتیازاتی را برای این سازمان در داخل قلمرو دول عضو مقرر داشته است. با این حال دیوان تأکید نمود، اگر چه سازمان ملل یک دولت نمی باشد زیرا دولت تمام حقوق و وظایف شناخته شده به وسیله حقوق بین الملل را داراست، لیکن شخصیت سازمانهای بین المللی، وابسته به اهداف و وظایفی است که در اساسنامه آنها مندرج و در عمل به کار گرفته می شود. (۳)

به عبارت دیگر، دیوان به جای استناد به مواد منشور سازمان ملل، چنین استدلال نمود که شخصیت حقوقی هر سازمان یک امر اجتناب ناپذیر برای انجام وظایف آن می باشد و بدون شناسایی آن، امکان ایفای نقش و انجام تکالیف وجود ندارد. (۴)

شخصیت مستقل سازمان ملل پس از قضیه جبران خسارت در چندین مورد دیگر از سوی دیوان دادگستری مورد تأیید و تأکید قرار گرفت که به عنوان مثال می توان به نظریه مشورتی آن در سال ۱۹۸۹ در خصوص قابلیت اجرای ماده ۶ از کنوانسیون راجع به امتیازات و مصونتهای سازمان ملل اشاره نمود. (۵)

در این ارتباط نظر حقوقدانان نیز چنین می باشد که اجرای مؤثر وظایف سازمانهای بین المللی انجام پذیر نخواهد شد مگر با فرض وجود چنین ویژگی برای آنها، ولو بطور ضمنی، آن گونه که برای جامعه ملل نیز چنین فرضی وجود داشت. (۶) در این خصوص می توان به پرونده دیگری نیز اشاره نمود که طی آن دیوان، اختیارات ضمنی چندی را برای سازمان ملل ملحوظ داشته است. در نظریه مشورتی خود در خصوص اثر آرا صادره از سوی دیوان اداری سازمان ملل در سال ۱۹۵۴، دیوان اعلام نمود که سازمان ملل اختیار اداره سرزمینهای مورد اختلاف بین دو دولت را بطور موقت، و نیز اختیار وام گرفتن برای انجام وظایف محوله مندرج در منشور را داراست. (۷)

اما نکته بعدی در این ارتباط آن بود که آیا چنین شخصیتی، یک شخصیت تبعی و

فرعی است یا یک شخصیت مستقل و اصلی؟ در صورت اول چنین شخصیتی در صورتی قابل قبول است که تک تک اعضای آن را تأیید کرده و به رسمیت شناخته باشند، در حالی که در نوع دوم نیازی به شناسایی دول عضو نخواهد بود و صرف ایجاد چنین سازمانی به خودی خود حاکی از وجود شخصیت حقوقی سازمان خواهد بود.

حتی برخی دیگر فراتر از این موضوع اظهار نموده‌اند که تفویض اختیار انجام کاری یا اتخاذ تصمیمی به یک سازمان یا حتی یکی از ارکان آن سازمان موجب می‌شود که آن رکن مستقلاً دارای شخصیتی جدا از شخصیت سازمان اصلی باشد. ماریان گرین^۱ در کتاب حقوق بین‌الملل خود اظهار داشته که عبارت مندرج در بند ۱ از ماده ۲۴ منشور سازمان ملل مشعر بر این معنا است که شورای امنیت سازمان ملل به لحاظ تفویض اختیار تأمین صلح و امنیت بین‌المللی به آن شورا از سوی دول عضو و نه سازمان ملل، دارای شخصیت حقوقی مستقل از سازمان می‌باشد، چرا که انجام وظایف محوله طبق این ماده مستقیماً به شورای مزبور تفویض گشته است. (۸)

در این ارتباط دیوان پس از بررسی مواد ۱۰۴ و ۱۰۵ از منشور که امتیازات و حقوقی را برای سازمان و اعضای آن در داخل قلمرو کشورهای عضو به رسمیت شناخته، اعلام نمود که:

پنجاه دولت که نماینده اکثریت جامعه بین‌المللی هستند اختیار داشتند که بر طبق حقوق بین‌الملل مؤسسه‌ای را به وجود آورند که شخصیت حقوقی مستقل داشته و نه صرفاً شخصیتی که توسط آنها به تنهایی به رسمیت شناخته شده است. (۹)

بنابراین شخصیت حقوقی و به تبع آن اهلیت حقوقی یک سازمان بین‌المللی امری است قطعی که پس از تشکیل - صرف نظر از اینکه در اساسنامه ذکر شده یا خیر - برای آن فرض می‌گردد. البته این امر مستلزم آن خواهد بود که شرط خلاف آن در اساسنامه سازمان مربوطه درج نشده باشد، مثلاً تصریح به دارا نبودن این ویژگی، سازمان مربوطه را موضوعاً از بحث فعلی خارج می‌سازد. در این ارتباط می‌توان به اصلاحیه ماده ۹۵ از

معاهده تأسیس اتحادیه اقتصادی بنلوکس^۱ اشاره نمود که صراحتاً اتحادیه مزبور را فاقد شخصیت حقوقی بین‌المللی دانسته است.

موضوع بعدی که دارای اهمیت بیشتری بوده و معمولاً مباحث فراوان حقوقی را بدنبال داشته، آن است که با فرض شناسایی شخصیت حقوقی، دامنه و حیطه اختیارات سازمانهای بین‌المللی چیست؟ یعنی با فرض احراز شخصیت حقوقی برای سازمانها آیا اختیارات، امتیازات و صلاحیتهای آنها نامحدود است؟

طبعاً پاسخ منفی است و لذا اظهار شده که امتیازات و اختیارات هر سازمان امری است مستقل از شخصیت حقوقی آن، و محدوده آن معمولاً در اساسنامه سازمان مزبور لحاظ می‌گردد، اگرچه با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند. (۱۰)

در این ارتباط کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات (۱۹۸۶) در مقدمه خود چنین بیان داشته:

... اقدام سازمانهای بین‌المللی در انعقاد معاهدات با کشورها یا بین خودشان

باید بر اساس اساسنامه آنها باشد...

همچنین ماده ۶ این کنوانسیون مقرر می‌دارد:

صلاحیت سازمان (بین‌المللی) برای انعقاد معاهدات بر اساس قواعد (و

مقررات) آن سازمان ایجاد می‌شود.

علاوه بر دو ماده فوق‌الذکر در سایر قسمتهای این کنوانسیون هرگاه سخن از تعهدات سازمانهای بین‌المللی به عمل آمده، تأکید بر آن شده که این تعهدات باید منطبق با قواعد و مقررات مندرج در اساسنامه آن سازمان بوده باشد. (۱۱)

در ارتباط با محدوده و دامنه صلاحیتهای و اختیارات سازمانهای بین‌المللی، دو نظریه متفاوت وجود دارد؛ نظریه اول با ارائه تفسیری مضیق بیان می‌دارد سازمانهای بین‌المللی صرفاً دارای همان اختیاراتی می‌باشند که در اساسنامه به آنها تفویض شده، لذا نمی‌توانند در خارج از چارچوب آن اقدام دیگری انجام دهند. از جمله طرفداران این

نظریه، کلسن^۱ و رویتر^۲ را نام برده‌اند.

بر اساس نظریهٔ دوم یک سازمان بین‌المللی علاوه بر مواد مقرر در اساسنامهٔ خود می‌تواند اقداماتی را که در راستای وصول به اهداف معین و برای انجام وظایف محوله، لازم شمرده شده نیز اتخاذ نماید. افرادی مانند شرمز^۳ و یا باستید^۴ از این گروه خوانده شده‌اند. (۱۲) اما آنچه مبرهن است این نکته می‌باشد که رویهٔ دیوان دادگستری در تفسیر مقررات و نیز رویهٔ عملی سازمان ملل، حاکی از آن است که نظریهٔ دوم از استحکام بیشتری برخوردار بوده و قابلیت اجرای بهتری دارد. (۱۳)

نظر دیوان بین‌المللی دادگستری این است که اختیارات مذکور محدود به اختیارات مصرح در اساسنامه نبوده و شامل اختیارات ضمنی و تلویحی نیز می‌باشد. دیوان در پرونده جبران خسارات تأکید نمود که:

بر اساس حقوق بین‌الملل باید چنین فرض شود که اختیارات لازم برای انجام وظایف به سازمان (ملل) اعطاء گردیده - ولو اینکه صریحاً در منشور مذکور نشده باشد. (۱۴)

شخصیت حقوقی جامعهٔ اروپا^۵

همان‌گونه که می‌دانیم زیربنای جامعهٔ اروپایی و اکنون اتحادیه اروپایی به سال ۱۹۵۲ بر می‌گردد که مهمترین تشکیلات منطقه‌ای برای حفظ منافع کشورهای اروپایی با تشکیل جامعهٔ زغال سنگ و فولاد اروپایی شکل گرفت. با حصول نتایج اولیه و رضایت دول مؤسس، این جامعه در ابعاد دیگر نیز گسترش یافت و در این ارتباط جامعهٔ

1. Kelsen
2. Reuter
3. Schermers
4. Bastide
5. European Community

اقتصادی اروپایی^۱ و جامعه انرژی اتمی اروپایی^۲ تأسیس شد. اگر چه در طول زمان ساختار آن دچار تحولات چندی شد اما امروزه از آن به عنوان اتحادیه اروپایی نام برده می شود. تذکر این نکته ضروری است که گرچه اتحادیه و جامعه اروپایی (EC) یک سازمان واحد به نظر می رسد لیکن باید دانست که در حقیقت دو هیات برای آن متصور می باشد؛ اول جوامع اروپایی که شرح آن گذشت و دوم اتحادیه اروپایی. اتحادیه اخیر در حقیقت شکل تکامل یافته جوامع قبلی بود که در سال ۱۹۹۲ و با لازم الاجرا شدن پیمان ماستریخت در اول نوامبر ۱۹۹۳، پا به عرصه وجود نهاد.

پیش از انعقاد پیمان ماستریخت عنوان جامعه اقتصادی اروپایی به کار می رفت، لیکن پس از آن این عنوان به جامعه اروپایی^۳ اصلاح شد. این تغییر نشانگر آن بود که اروپا و سازمان عمدتاً مبتنی بر اقتصاد آن حصول اهداف اقتصادی را کافی ندانسته و بدنبال نیل به اهدافی برتر و کارآمدتر در همه زمینه ها بود.

سه جامعه فوق به عنوان اولین رکن و پایه های^۴ اتحادیه خوانده شده که به همراه دو رکن و قطب دیگر مجموعاً اتحادیه اروپایی را تشکیل می دهند. دو رکن دیگر عبارتند از: سیاست مشترک خارجی و امنیتی^۵ که جانشین جامعه سیاسی اروپایی^۶ شده و نیز بخش مربوط به موضوعات داخلی و قضایی^۷ که به عنوان رکن سوم تلقی می گردد. سیاست مشترک امنیتی و خارجی (CFSP) در بخش پنجم از معاهده ماستریخت جای گرفته و رکن سوم نیز در بخش ششم، که هر سه تشکیل دهنده اتحادیه اروپایی به شمار می روند. نمودار مندرج در پایان مقاله نمایانگر ساختار جدید می باشد.

1. European Economic Community
2. European Atomic Energy
3. European Communities
4. Pillar
5. Common Security and Foreign Policy
6. European Political Community
7. Home Affairs and Justice

علاوه بر آن به موجب معاهده ماستریخت صلاحیتها و اختیارات جامعه اروپایی تغییر یافت و موضوعات جدیدی مطرح گردید. موضوعاتی که هدف غایی آن نیل اروپا به وحدت کامل در تمامی زمینه‌ها می‌باشد.

با توجه به توضیحات فوق منظور از جامعه‌های اروپایی، همان جامعه‌هایی است که به رکن اول مشهور بوده و هنگامی که گفته شود اتحادیه اروپایی، هر سه این ارکان منظور نظر است.

جامعه اروپایی علاوه بر اینکه بنا بر نص صریح معاهده رم دارای شخصیت حقوقی و در نتیجه اهلیت حقوقی بوده، به استناد نظر دیوان در پرونده جبران خسارات حتی بدون تصریح این مهم می‌توانست دارای چنین ویژگی بوده باشد. در ماده ۲۱۰ از معاهده رم تصریح شده که جامعه اروپایی دارای شخصیت حقوقی می‌باشد و سپس در ماده ۲۱۱ بالاترین حقوق و امتیازاتی را که در داخل قلمرو دول عضو متصور و مجری بوده، برای جامعه در نظر گرفته است. علاوه بر آن در سالهای بعد پروتکلی برای تعیین امتیازات و حقوق جامعه در داخل قلمرو دول عضو تدوین و امضاء شد.^۱

لازم به ذکر است که نماینده جامعه اروپایی در عرصه‌های بین‌المللی بنا به نص صریح ماده ۲۱۱، کمیسیون می‌باشد که می‌تواند این حقوق و امتیازات را در راستای ایفای نقش و وظایف محوله به کار بندد. (۱۵)

کاربرد شخصیت حقوقی جامعه اروپایی در صحنه‌های بین‌المللی

طبعاً اعطای شخصیت حقوقی به هر نهاد یا سازمان در راستای ایفای نقش آن در صحنه‌های بین‌المللی می‌باشد و جامعه اروپایی نیز از این امر مستثنی نیست. در این ارتباط مواردی چند را ذیلاً متذکر می‌شویم.

۱. انعقاد قراردادهای بین‌المللی

همان‌گونه که در پرونده جبران خسارت مذکور افتاد اگر چه شخصیت حقوقی یک

1. Protocol of Immunities of EC (1967)

سازمان علی‌رغم عدم تصریح در اساسنامه، از الزامات شمرده می‌شود، لیکن نوع اختیارات، و دامنه آن منوط به مواد مندرج در اساسنامه می‌باشد.

در خصوص جامعه اروپایی نیز این موضوع به خوبی تبیین شده و مواد مختلفی وجود دارد که اختیارات جامعه را در رابطه با هر موضوع روشن نموده است. در ارتباط با انعقاد قراردادهای بین‌المللی شاید به‌عنوان مهمترین مستند قانونی بتوان به ماده ۱۱۳ اشاره نمود که معرف سیاست مشترک تجاری^۱ بوده و جامعه می‌تواند نسبت به انعقاد قرارداد با اشخاص ثالث اقدام نماید. البته در خصوص نحوه آن هنوز بحثهای فراوانی بین کمیسیون جامعه و دول عضو وجود دارد که در بخشهای بعدی این مقاله به آن اشاره خواهد شد.

علاوه بر ماده ۱۱۳، می‌توان به ماده ۲۳۸ در خصوص قراردادهای همکاری با دول ثالث نیز اشاره نمود که به موجب آن اتحادیه به همراه دول عضو مشترکاً حق انعقاد این‌گونه قراردادها را دارا می‌باشند.

ماده بعدی که اصلاحی معاهده ماستریخت نیز می‌باشد ماده ۱۳۰۷ است که در خصوص همکاریهای عمرانی و توسعه با کشورهای ثالث بحث نموده است. این مورد نیز بر خلاف ماده ۱۱۳ از جمله صلاحیتهای انحصاری اتحادیه نبوده و جامعه به همراه دول عضو قادر خواهند بود که چنین قراردادهایی را منعقد نمایند.

همچنین می‌توان از ماده (۴) ۱۳۰۲ نام برد که در خصوص قراردادهای مربوط به محیط زیست بوده یا در موارد محدود دیگری مانند (۳) ۱۰۹ که راجع به موضوعات پولی و ارزهای خارجی اختیاراتی را به جامعه واگذار نموده یا مواد (۳) ۱۲۶ و (۳) ۱۲۷ در خصوص آموزش و جوانان، مواد (۳) ۱۲۸ و (۳) ۱۲۹ در خصوص فرهنگ، و ماده (۲) ۱۳۰m که در رابطه با برنامه‌های توسعه تکنولوژی و تحقیقات می‌باشد.

دامنه اختیارات و نحوه انجام و انعقاد قراردادهای بین‌المللی در ماده ۲۲۸ مذکور افتاده است و معمولاً کمیسیون در مذاکرات شرکت نموده و شورا از طرف جامعه آن را امضاء می‌کند.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر جامعه اروپایی (EC) می‌تواند به‌عنوان یک ابزار سیاست مشترک خارجی - امنیتی CFSP به استناد ماده (a) ۲۲۸ تحریم‌هایی را نسبت به کشور ثالث اتخاذ نماید که البته باید با هماهنگی دول عضو باشد. (۱۶)

۲. شرکت در سازمانهای بین‌المللی

جامعه اروپایی نه تنها می‌تواند با دول ثالث ارتباط داشته باشد، بلکه در سازمانهای بین‌المللی نیز می‌تواند عضو بوده یا ارتباط و همکاری داشته باشد و این نیز از جمله مواردی است که در پیمانهای مربوطه به‌عنوان حقوق و اختیارات آن شناخته شده است. گاهی اوقات نیز ممکن است که دول عضو به‌عنوان معتمد جامعه در سازمانهای بین‌المللی عضو باشند، چرا که جامعه خود بر اساس مقررات جاری نمی‌تواند عضو چنین سازمانهای بین‌المللی بوده باشد مانند شرکت در سازمان بین‌المللی کار. (۱۷)

ماده ۲۲۹ مقرر می‌دارد که کمیسیون باید اقدامات لازم را برای ارتباط مناسب با سازمانهای وابسته به سازمان ملل و نمایندگان مخصوص آن و نیز گات^۱ اتخاذ نماید. اگرچه این اختیار یا وظیفه محدود به این دو سازمان جهانی نبوده، بلکه بنابر قسمت دوم از این ماده کمیسیون موظف است چنین ارتباطی را با دیگر سازمانهای بین‌المللی ایجاد نماید. به لحاظ اهمیت ارتباط با سازمانهای بین‌المللی و علی‌رغم آنکه در بند دوم ماده ۲۲۹ کلیه سازمانها ذکر شده، لزوم ارتباط با دو سازمان دیگر اروپایی طی مواد ۲۳۰ و ۲۳۱ تصریح گردیده است. در ماده ۲۳۰ لزوم ارتباط با شورای اروپا^۲ تصریح شده و در ماده ۲۳۱ ضرورت این ارتباط با سازمان همکاری اقتصادی اروپا^۳ مقرر شده است. اکنون این سوال مطرح است که علی‌رغم تصریح معاهده رم دایر بر لزوم ارتباط با سازمانهای بین‌المللی، آیا جامعه می‌تواند راساً عضو آنها نیز باشد؟ به عبارت دیگر آیا در مفهوم ارتباط لزوماً عضویت نیز، ولو بطور ضمنی، نهاده شده یا خیر؟ مقررات مندرج در

1. GATT

2. The Council of Europe

3. OECD

معاهدات بطور کلی ساکت بوده و مطلبی را در این خصوص بیان نکرده‌اند، لیکن دیوان دادگستری اروپایی^۱ این امتیاز و حق را برای جامعه به رسمیت شناخته و اعلام نموده که جامعه می‌تواند در تأسیس و عضویت سازمانهای بین‌المللی نیز حضور داشته باشد. (۱۸) هم‌اکنون جامعه اروپایی عضو سه سازمان همه‌جانبه بین‌المللی از جمله سازمان خواروبار و کشاورزی، بانک اروپایی برای بازسازی و عمران^۲ و سازمان تجارت جهانی^۳ می‌باشد که البته احتمال عضویت آن در سازمانهای دیگر نیز می‌رود. به علاوه جامعه در بیش از شصت سازمان منطقه‌ای یا تخصصی بین‌المللی دیگر عضو می‌باشد. اگر چه باید متذکر شد که برخورد با جامعه در هر کدام از این سازمانها متفاوت بوده و منوط به وظایف و اختیارات آن می‌باشد.

یکی دیگر از مواردی که در شناسایی شخصیت حقوقی یک سازمان بین‌المللی مطرح است روابط دیپلماتیک (سیاسی) آن سازمان با دیگر کشورها و سازمانها می‌باشد. تا سال ۱۹۹۶ تعداد ۱۶۸ دولت سفرای آکرودیتته در جامعه داشتند و پس از معاهده ماستریخت عنوان سفیر در اتحادیه^۴ را انتخاب نمودند تا اختیارات و فعالیتهای بیشتری را در برگیرد. حدود ۱۹ سازمان و شخصیت بین‌المللی دفتر ارتباط در بروکسل افتتاح کرده‌اند و خود جامعه در سراسر جهان دفاتری را ایجاد نموده به نحوی که بعضاً دول عضو به خاطر صرفه جویی دفاتر خود را محدود یا تعطیل کرده‌اند. (۱۹)

در حال حاضر دو نمایندگی و ده دفتر در سراسر جهان از طرف جامعه گشایش یافته و حدود صد و چهار فرستاده در دیگر کشورها حضور دارند که معمولاً فرستادگان آن از حقوق دیپلماتیک برخوردار هستند مگر نماینده آن در سازمان ملل که واجد چنین حقوقی نمی‌باشد، چرا که جامعه به عنوان یک عضو ناظر در سازمان ملل حضور دارد و دولتهای عضو آن در حقیقت اعضای اصلی سازمان ملل محسوب می‌گردند.

1. ECJ

2. European Bank For Reconstruction and Development

3. World Trade Organization

4. Mission to the EU

مسئولیت بین‌المللی جامعه اروپایی

قبلاً بیان شد که اگر یک سازمان بین‌المللی دارای شخصیت حقوقی باشد، می‌تواند طرف دعوی قرار گرفته یا اقامه دعوی نماید که بر اساس آن هم می‌توان علیه آن اقامه دعوی نمود و هم جامعه می‌تواند اقامه دعوی علیه دیگری نماید. (۲۰)

در مقررات موجود به این موضوع گاهی اوقات تصریح شده مانند آنچه که در مقررات گات و دور اروگوئه برای جامعه اروپایی در نظر گرفته شده است که به موجب آن جامعه در مرجع حل اختلاف آن هم حق اقامه دعوی دارد و هم علیه آن می‌تواند اقامه دعوی شود. (۲۱) در این ارتباط دیوان دادگستری اروپایی تأکید نموده که مسئولیت جامعه می‌تواند مستقل بوده یا به همراه مسئولیت دول عضو باشد. (۲۲) به عبارت دیگر مسئولیت بین‌المللی هم به تنهایی و هم مشترکاً با دول عضو برای جامعه شناخته شده است. اما نکته مهم آن است که این حقوق و وظایف یا مسئولیتها محدود به مقررات مصرحه خواهد بود و لذا نمی‌توان بطور مطلق این حق را برای جامعه اروپایی به رسمیت شناخت که در تمام سازمانها عضو بوده یا مسئولیت داشته باشد. بنابراین در سازمان ملل که متشکل از دولتها می‌باشد، جامعه اروپایی به دلیل فقدان ویژگی دولت، نمی‌تواند عضو آن بوده اگر چه می‌تواند نماینده داشته باشد.

توضیحاً آنکه بندهای یک و دو از ماده ۴ منشور سازمان ملل عضویت تنها دولتها را پذیرفته و نه سازمانها را، لذا جامعه اروپایی نمی‌تواند عضویت آن را دارا باشد. به همین دلیل و به استناد مواد ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶ از معاهده ماستریخت، جامعه و اتحادیه اروپایی نه عضو دیوان بین‌المللی دادگستری بوده و نه می‌توانند نظرات مشورتی آن را در خواست کنند. بنابراین جامعه اروپایی به دلیل آنکه دولت نمی‌باشد نمی‌تواند طرف دعوی (خواهان یا خوانده) در دیوان دادگستری بین‌المللی قرار گیرد، چرا که بند ۱ از ماده ۳۴ اساسنامه این دیوان مقرر می‌دارد که تنها دولتها می‌توانند طرف دعوی در دعاوی اقامه شده در این دیوان قرار گیرند.

این موضوع و محدودیت جامعه از شرکت در دعاوی مطروحه تنها به دیوان بین‌المللی دادگستری مربوط نشده و شامل دیگر مراجع بین‌المللی نیز می‌گردد؛ مثلاً در

پیمان اروپایی حقوق بشر، جامعه نیز نمی‌تواند طرف دعوی قرار گیرد، صرفاً به این خاطر که این اجازه به جامعه در پیمان مزبور داده نشده است و ممنوعیت آن تا اصلاح این پیمان وجود خواهد داشت. به علاوه آنکه بر اساس نظریه دیوان دادگستری اروپایی (۲۳) و بر مبنای دیگر مقررات جاری، این امکان برای عضویت جامعه در پیمان حقوق بشر اروپایی وجود ندارد.

با این اوصاف ملاحظه می‌شود که علی‌رغم شناسایی شخصیت حقوقی برای جامعه اروپایی، اختیارات، حقوق و وظایف آن محدود به مواردی می‌شود که در مقررات صراحتاً یا تلویحاً آمده یا دیوان دادگستری اروپایی آن را شناسایی کرده است. در این صورت محدوده شخصیت حقوقی جامعه، از محدوده شخصیت حقوقی دول کمتر بوده، اگر چه بیشتر از آنی است که معمولاً برای سایر سازمانهای بین‌المللی در نظر گرفته شده است.

محدوده صلاحیت جامعه اروپا در روابط بین‌الملل

همان‌گونه که قبلاً بیان شد از نظر حقوق بین‌الملل عمومی دولت دارای شخصیت حقوقی بوده، می‌تواند مالک شود، علیه آن اقامه دعوی گردد یا علیه دیگری اقامه دعوی نماید.

سازمانهای منطقه‌ای یا بین‌المللی هم بنابر استدلال عقلی و هم بعضاً با تصریح در اساسنامه دارای شخصیت حقوقی هستند که بر آن اساس دارای اختیارات، صلاحیتها و شایستگی‌های چندی می‌گردند.

این امر برای جامعه اروپایی نیز صادق است و علاوه بر نصوص قانونی، دیوان دادگستری اروپایی نیز تصریح کرده که دول عضو با تشکیل جامعه اروپایی در حقیقت قسمتی از صلاحیتها و اختیارات خود را بطور ضمنی به این سازمان واگذار کرده‌اند. (۲۴) لیکن این استدلال دیوان دادگستری اروپایی در ابتداء از سوی تمام اعضا قبول نشد و بعضاً مدعی بودند که آنچه را قوانین داخلی و پارلمان ملی به دولت مربوطه اجازه داده آنها نیز آن را به جامعه واگذار کرده‌اند و نه بیش از آن، مانند دولت انگلیس. مثلاً بر

اساس ماده ۳ b از معاهده اتحادیه اروپایی^۱ جامعه فقط در محدوده اختیارات محوله می تواند اقداماتی را اتخاذ نماید. این نکته در نظریه ۲/۹۴ از سوی دیوان دادگستری اروپایی نیز مورد تأکید واقع شد که هم در زمینه های داخلی و هم در زمینه های بین المللی اصل اعطاء اختیارات (از سوی دول به جامعه) باید رعایت گردد. (۲۵)

صرف نظر از این بحث و اختلاف موجود بر سر نحوه واگذاری یا اصالت این اختیارات، نکته مهمتر آن است که چه اختیاراتی از سوی دول به جامعه واگذار شده است؟ و آیا تنها شامل اختیاراتی می شود که صراحتاً واگذار شده یا شامل اختیارات ضمنی نیز می گردد؟ علاوه بر آن آیا تفاوت و ارتباطی بین اختیارات تفویضی داخلی با خارجی وجود دارد یا خیر؟ و مهمترین سوال آن است که دول ثالث و سازمانهای بین المللی چه نظری نسبت به صلاحیتهای جامعه اروپایی داشته و نظرات آنان چه اثری بر این اختیارات خواهد گذاشت؟ در این خصوص که آیا اختیارات محدود به اختیارات مصرحه در مواد معاهدات می باشد یا خیر، باید گفت که قاعداً و با توجه به منطوق مواد مربوطه، به نظر می رسد که اختیارات جامعه تنها محدود به مواد و موارد تصریح شده در آن معاهدات باشد. این امر نه تنها به وسیله حقوقدانان و نیز رویه دیوان دادگستری اروپایی جامعه اروپایی مورد تأیید قرار گرفت بلکه اضافه شدن دامنه این اختیارات در معاهدات بعدی نیز نشانگر آن بود که بنیانگذاران جامعه قصد داشته تا تنها در مواردی محدود و معدود اختیارات و صلاحیتهایی را به جامعه تفویض نمایند. (۲۶)

اما بعداً نظریه دیگری ظهور پیدا نمود که تقریباً نظر اول را رد کرده و دامنه آن را به موازات اختیارات داخلی جامعه تحت عنوان نظریه موازی^۲ گسترش داده است. خلاصه این نظریه آن است که اختیارات و صلاحیت جامعه اروپایی در روابط خارجی به موازات اختیارات و صلاحیتهای آن در ابعاد داخلی وسعت می یابد. ریشه این نظریه را حقوقدانان اروپایی در ماده (۱) ۱۰۱ از معاهده انرژی اتمی اروپایی^۳ می دانند که مقرر

1. Treaty on European Union
2. Doctrine of Parallelism
3. Euratom

داشته بود:

جامعه در محدوده اختیارات و صلاحیت (داخلی) خود می‌تواند با انعقاد موافقت‌نامه یا قرارداد با یک دولت ثالث، یا یک سازمان بین‌المللی یا یک تبعه دولت ثالث تعهداتی را تقبل نماید.

در حالی که مشابه این ماده در دیگر معاهدات به چشم نمی‌خورد، نظریه اختیارات ضمنی یا هم‌عرض، مفید این معنا است که همان‌گونه که جامعه اختیار قانونگذاری دارد به همان وسعت اختیار ورود به قراردادهای بین‌المللی را نیز دارا می‌باشد. این مهم اگر چه در مقررات معاهدات مشخصاً بیان نشده اما دیوان دادگستری اروپایی در پرونده ERTA تأیید نمود که صلاحیتها و اختیارات داخلی جامعه که بر اساس ماده ۲۱۰ وجود دارد به عرصه‌های بین‌المللی نیز گسترش داده شده و جامعه می‌تواند ادعای شخصیت حقوقی بین‌المللی نیز نماید. (۲۷)

دیوان دادگستری اروپایی در این رابطه علاوه بر استناد به مواد ۱۱۳، ۱۱۴ و ۲۳۸ برای صلاحیت جامعه، اعلام نمود که منشاء این اختیارات می‌تواند همچنین سایر مقررات کلی معاهده و نیز دیگر مصوبات جامعه بوده باشد. (۲۸) مثلاً می‌تواند نشأت گرفته از مواد ۷۴ و ۷۵ باشد که موضوعات اجتماعی را بحث می‌کند، اگرچه این مواد صراحتاً مطلبی را در خصوص صلاحیت یا اختیارات جامعه مقرر نداشته (۲۹) یا ناشی از عموم موادی چون ۲۳۵، ۱۰۰ و ۱۰۰a بوده باشد. البته بعداً دیوان دادگستری اروپایی دامنه این اختیارات را به نحوی گسترش داد که حتی در جایی که هیچ ماده‌ای از معاهدات یا هیچ مصوبه داخلی چنین امری را مقرر نداشته، و برای انجام وظایف داخلی یا بین‌المللی جامعه ضروری باشد، چنین صلاحیتی به جامعه واگذار شود. (۳۰)

نکته بعدی در این ارتباط آن است که علی‌رغم پذیرش صلاحیت و اختیارات جامعه از سوی دول عضو، دامنه این اختیارات نباید فراتر از وظایف جامعه و اهداف آن باشد. لذا در مواردی خاص این اقدامات نباید توسط جامعه انجام شود و به عبارتی در صلاحیت آن نخواهد بود.

مثلاً در نظریه ۲/۹۴ سوال این بود که آیا جامعه اروپایی (EC) می‌تواند عضو

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد یا خیر؟ تعدادی از دول عضو به همراه کمیسیون نظر مثبت داشتند، در حالی که اکثر آنان اظهار می نمودند که حمایت از حقوق بشر از اهداف و وظایف جامعه نمی باشد، لذا در این رابطه جامعه صلاحیت ورود ندارد. دیوان دادگستری اروپایی در نظریه خود اعلام نمود که هیچ ماده‌ای از معاهده یک اختیار کلی به جامعه اعطا نمی کند تا بتواند مقرراتی را در این ارتباط تصویب نموده یا به کنوانسیونهای بین‌المللی وارد گردد، در نتیجه فعالیت جامعه در این رابطه خارج از محدوده ماده ۲۳۵ می باشد. (۳۱)

یا در پرونده دیگری دیوان دادگستری اروپایی اعلام نمود که صلاحیت جامعه در مورد کمک برای توسعه، یک صلاحیت انحصاری نبوده و دول عضو نیز می توانند در این ارتباط انفراداً یا مجتمعاً یا به همراه جامعه وارد شده و متعهد گردند. (۳۲)

در عمل نه تنها دول عضو نظرات متفاوت و متعارض با نهادهای جامعه ابراز می کنند، بلکه بین خود نیز معمولاً اتفاق نظر ندارند و برخی ممکن است به حمایت از شورا نظر داده و بعضی دیگر به حمایت از کمیسیون. اگر چه معمولاً نظرات کمیسیون موافق آنچه که دول عضو ابراز می کنند نمی باشد. عموماً کمیسیون خواهان یک صلاحیت و اختیار وسیع برای جامعه است، بدین استدلال که وسیع بودن دامنه این اختیارات در راستای منافع جامعه اروپایی می باشد. لذا می بینیم که در نظریه ۱/۹۴ کمیسیون معتقد بود نه تنها جامعه اروپایی باید در زمینه سیاست مشترک تجاری صلاحیت انحصاری داشته باشد، بلکه مدعی بود که دامنه آن باید در برگیرنده مواردی چون تجارت خدمات و تجارت اموال معنوی نیز باشد. سرانجام دیوان دادگستری اروپایی صلاحیت انحصاری را تنها در مورد سیاست مشترک تجاری برای کالاها قبول نمود و در سایر موارد آن را با دول عضو دارای صلاحیت مشترک دانست.

بر خلاف کمیسیون، شورا که متشکل از نمایندگان دول عضو می باشد معمولاً نظراتی مغایر با کمیسیون داشته و عموماً نظرات دول عضو از سوی آن منعکس می گردد، اگر چه نظام رأی‌گیری در آن و نهادهایی چون بخش حقوقی شورا می توانند موجبی بوده باشند که تا حدودی در تصمیم‌گیریها از نظرات دول عضو دور افتد، چرا که لازم است نظری

واحد از سوی شورا اعلام گردد، حتی اگر بعضی از دول عضو با آن مخالف بوده باشند.

ماهیت صلاحیت جامعه اروپا در قراردادهای بین‌المللی

در گذشته و با صدور رای دیوان دادگستری اروپایی در پرونده‌های ERTA و Kramer یا نظریه ۱/۷۶ این تصور به وجود آمده بود که جامعه اروپایی در هر زمینه بین‌المللی صلاحیت داشته، به علاوه آنکه این صلاحیت انحصاری^۱ نیز می‌باشد، بدین معنا که با وجود صلاحیت جامعه، دول عضو صالح به ورود نمی‌باشند. اما بعداً و در سالهای اخیر مخصوصاً با صدور نظریه ۱/۹۴، دیوان دادگستری اروپایی دامنه این نوع تفسیر را محدود نمود و اعلام کرد در جایی که حضور جامعه برای حصول به اهداف آن ضروری نمی‌باشد نمی‌توان صلاحیت آن را انحصاری نامید و لذا دول عضو نیز می‌توانند شرکت داشته باشند. این سوالی بود که در سالهای اخیر از سوی دول عضو و برخی حقوقدانان مطرح شده و ماهیت صلاحیت و اختیارات جامعه مورد مناقشه قرار گرفته بود. عده‌ای معتقد بودند که صلاحیت جامعه در امور بین‌الملل به استناد نظریه صادره در ERTA یا Kramer انحصاری بوده و لذا در این موارد دول عضو هیچ نقشی در تصمیم‌گیریها نخواهند داشت، در حالی که شررا و دیگر حقوقدانان عقیده داشتند که این صلاحیت بین جامعه و دول عضو مشترک بوده و در اتخاذ تصمیم هر دو باید مشترکاً اقدام نمایند. البته در کنار این صلاحیت مواردی وجود دارد که جامعه صلاحیت نداشته بلکه این دول عضو هستند که در آن مورد خاص باید فعال بوده و اتخاذ تصمیم نمایند. در خصوص ماهیت انحصاری صلاحیت جامعه نظرات متفاوتی ابراز گردیده و گفته شده که این صلاحیت تنها در چند مورد می‌تواند انحصاری باشد:

۱. صراحت مقررات مندرج در معاهدات یا پیمانهای الحاقی مربوطه
۲. صراحت در مقررات داخلی جامعه
۳. بر اساس محدوده و دامنه اقدامات و مصوبات داخلی (نظریه اختیارات ضمنی)
۴. به کارگیری مؤثر مصوبات و اختیارات داخلی در مورد اختیارات خارجی. (۳۳)

در خصوص بند اول باید اعلام نمود که مقررات محدودی وجود دارد که صلاحیت انحصاری جامعه را صراحتاً بیان داشته، از جمله می‌توان ماده ۱۱۳ را نام برد که راجع به سیاست مشترک تجاری جامعه می‌باشد یا اختیارات جامعه در ارتباط با ماهیگیری. (۳۴) همچنین آراء قضایی چندی وجود دارد که بر اساس آنها صلاحیت جامعه در رقابتهای تجاری مندرج در مواد ۸۵ تا ۹۰ از جمله موارد صلاحیت انحصاری می‌باشد. (۳۵)

اما باید در نظر داشت که این محدوده و دامنه مواد یا صلاحیت انحصاری جامعه مشروط به تفسیر ارائه شده از سوی دیوان دادگستری اروپایی می‌باشد. همان‌گونه که قبلاً بیان گردید علی‌رغم نظرات قبلی دیوان دادگستری اروپایی در خصوص صلاحیت انحصاری جامعه، در پرونده ۱/۹۴ این مرجع قائل به تفکیک شد و مواردی که در خصوص تجارت کالا می‌باشد را در صلاحیت جامعه دانست و در خصوص تجارت خدمات آن را بر دو قسم اعلام داشت، بعضی را در صلاحیت دول عضو و برخی دیگر را در صلاحیت مشترک دول عضو و جامعه دانست. دیوان دادگستری اروپایی اعلام نمود که در این گونه موارد به کارگیری اختیارات دول عضو و جامعه به اتفاق یکدیگر امکان‌پذیر نمی‌باشد و صلاحیت جامعه در مورد سیاست مشترک تجاری در برگیرنده هرگونه اقدام داخلی یا خارجی می‌باشد که به قصد حمایت و دفاع از منافع جامعه در مقابل دول ثالث اتخاذ می‌گردد. (۳۶) در این ارتباط گفته شده که جامعه اروپایی در حقیقت در بالاترین درجه (مقام) از حیث اختیارات قانونی، نظارت و برتری نسبت به دول عضو قرار دارد. (۳۷)

در خصوص بند دوم باید گفت که گاهی اوقات اقدامات و مصوبات داخلی صراحتاً صلاحیت خارجی جامعه را تعیین می‌نماید و لذا این گونه صلاحیت نیز انحصاری تلقی شده، اگرچه نمی‌تواند دیگر صلاحیتها و اختیارات مطروحه در مقررات معاهدات را نسخ کند. به اضافه آنکه می‌توان این اختیارات را به دلیل مخالفت با شرایط معاهدات جرح نمود.

و سوم مصوبات داخلی است که صراحت بر تفویض صلاحیت به جامعه را ندارد. اکنون این سؤال مطرح است که چنین اختیاراتی آیا انحصاری نیز می‌باشد؟ در پرونده

ERTA، دیوان دادگستری اروپایی بیان می‌دارد که در این‌گونه موارد اگر قواعد مشترکی^۱ به هر شکل اتخاذ گردد، این امر بیانگر آن خواهد بود که جامعه صلاحیت داشته و این صلاحیت انحصاری نیز می‌باشد. (۳) لذا اگر دول عضو مایل نباشند که صلاحیت انحصاری به جامعه تفویض کنند در این‌گونه موارد می‌توانند از اتخاذ قواعد مشترک و یکسان خودداری ورزند.

شخصیت حقوقی اتحادیه اروپا

همان‌گونه که قبلاً بیان شد اتحادیه اروپایی متشکل از سه جامعه اروپایی و دو رکن دیگر است. اکنون این سوال مطرح می‌شود که آیا این اتحادیه که شامل جوامع، موضوعات داخلی و قضایی و سیاست مشترک امنیتی - خارجی می‌باشد، دارای شخصیت حقوقی است که به تبع آن اهلیت قانونی برای انجام امور محوله داشته باشد یا این ویژگی تنها اختصاص به جامعه اروپایی دارد؟

معاهدات EC و پس از آن معاهده ماستریخت (TEU) و نیز معاهده اخیر معروف به معاهده آمستردام که در سال ۱۹۹۷ امضا شد در این خصوص ساکت بوده و هیچ‌گونه مقرراتی در این ارتباط مقرر نداشته‌اند.

اما همان‌گونه که قبلاً بیان شد در پرونده جبران خسارت، دیوان بین‌المللی دادگستری تأکید نمود که لزومی به ذکر این ویژگی در اساسنامه یک سازمان بین‌المللی نیست. بلکه این امر ذاتی این‌گونه سازمانها بوده و چنین شخصیتی با ایجاد یک سازمان همراه می‌باشد.

اگر استدلال فوق‌الذکر در اصل مورد قبول باشد شاید بتوان گفت هنگامی فرض مذکور پذیرفته است که قراین و شواهد دیگری آنرا نفی نکرده باشد، آن‌گونه که در معاهده بنلوکس این ویژگی صراحتاً نفی شده است. در خصوص این مورد، یعنی شخصیت حقوقی اتحادیه اروپایی، برخی از دولتها و نیز نهادهای اتحادیه، بر این نکته پافشاری نموده‌اند که اتحادیه از چنین ویژگی برخوردار نمی‌باشد (۳۹) و لذا در دستور کار

گروه بررسی‌کننده اصلاحات قرار گرفت. این گروه^۱، پس از بررسی و تعمق سرانجام در سال ۱۹۹۶ اعلام داشت که اکثر دول، خواهان اعطای شخصیت حقوقی به اتحادیه می‌باشند، در حالی که اندکی دیگر معتقد هستند که نیازی به آن نبوده چرا که ممکن است با اختیارات قانونی و شخصیت دول اشتباه شود. (۴۰)

معدلک به نظر می‌رسد چون توافقی بر این مطلب به وجود نیامد، در معاهده آمستردام نیز در سال ۱۹۹۷ اشاره‌ای به این امر نشده است.

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً جامعه اروپایی دارای شخصیت حقوقی مستقل از دول عضو بوده و بنابراین می‌تواند اقداماتی را انجام دهد که لازمه آن داشتن این ویژگی می‌باشد، مثلاً می‌تواند مستقلاً مالک اموال منقول و غیرمنقول شده و نیز می‌تواند طرف دعوی در محاکم و مراجع قضایی قرار گیرد.

همچنین می‌تواند به عنوان یک شخص حقوقی وارد قراردادهای بین‌المللی شده یا عضویت سازمانهای بین‌المللی را بپذیرد. البته بیان شد که در خصوص ورود به قراردادهای بین‌المللی و میزان صلاحیت و اختیارات آن در داخل اتحادیه، بین نهادهای آن و دول عضو اختلاف نظر وجود داشته و دارد و هنوز به نقطه نظری واحد و مورد قبول دول عضو نایل نشده‌اند، موضوعی که در آینده ممکن است دستخوش تحول گردد.

همچنین بیان شد که صلاحیت کلی جامعه در مواردی که معاهدات یا دیگر مصوبات به آن تصریح نموده، محل ایراد نخواهد بود، اگر چه بحث پیرامون محدوده و دامنه آن هنوز ادامه دارد. به عبارت دیگر در مواردی که صلاحیت جامعه اروپایی محرز می‌باشد هنوز این ابهام وجود دارد که آیا این صلاحیت انحصاراً برای جامعه است یا مشترکاً برای جامعه و دول عضو؟

دیوان دادگستری اروپایی در موارد مختلف نظرات متفاوتی ابراز نموده و قاعده واحدی هنوز مورد قبول قرار نگرفته، لذا لازم است هنگام مواجهه با آن با توجه به

شرایط خاص موضوع، اظهار نظر گردد و از کلی نگری پرهیز شود. همچنین در پاسخ این سوال که در مواردی که مقررات و مصوبات صریحی راجع به صلاحیت وجود ندارد آیا باز می‌توان گفت که جامعه صلاحیت اتخاذ اقدامات لازم را داراست؟ گفته شده که اگر ورود جامعه به موافقت‌نامه‌های بین‌المللی برای حفظ منافع و مصالح جامعه ضروری می‌باشد، دارای چنین صلاحیت و اختیاری بوده، در غیر این صورت خیر. لیکن به هر حال باید توجه داشت که ملاک و مرجع تعیین‌کننده این صلاحیت در جامعه تنها دیوان دادگستری اروپایی می‌باشد که این مرجع نیز بر حسب مورد نظرات متفاوتی ابراز نموده است. بنابراین می‌توان گفت که دامنه صلاحیت و اختیارات جامعه اروپایی و نوع آن، از اینکه آیا انحصاری است یا خیر، امری است که در حال تحول و تکامل بوده و رویه قضایی دیوان دادگستری اروپایی در شکل‌گیری آن و تکامل این ویژگی برای حضور هر چه فعالتر و گسترده‌تر جامعه و اتحادیه اروپایی در عرصه‌های بین‌المللی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت.

اتحادیه اروپا

سیاست مشترک	جوامع سه‌گانه	موضوعات داخلی
خارجی-امنیتی	اروپایی	و قضایی
رکن سوم	رکن اول	رکن دوم

یادداشتها

1. Bowett, D.W., *The Law of International Institutions*, 4th ed., 1982, at p.132.
2. Shermers, H. G., & Blokker, N.M., *International Institutional Law*, 1995, at Paragraph 1566.

۳. نگاه کنید به نظریه مشورتی دیوان در قضیه جبران خسارت (ICJ Reports 1949, p.180)

۴. همان، ص ۱۷۹.

۵. نگاه کنید به:

Advisory Opinion on the Applicability of Article VI of the Convention on the Privileges and Immunities of the UN, 1989, ICJ. Reports, 177, 29 ILM. 1998, 1989.

۶. نگاه کنید به:

Starke, J. G., *Introduction to International Law*, 10th ed., Butterworths, London, 1989 at p.607.

۷. نگاه کنید به نظریه مشورتی دیوان در:

ICJ Reports, 1954, at p.47.

۸. نگاه کنید به:

N. A. Maryan Green, *International Law*, 3rd. ed., 1987, Pitman Publishing, London at p.62.

ماده ۲۴ بند ۱ از منشور مقرر می‌دارد:

به منظور اقدام مناسب و مؤثر توسط سازمان ملل، اعضا آن مسؤولیت اولیه تأمین صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت تفویض نموده، و موافقت می‌نمایند که در انجام وظایف خود بر اساس این مسؤولیت، شورای امنیت از طرف آنان اقدامات را به عمل آورد. (ترجمه غیررسمی)

۹. همان، ص ۱۸۵.

10. Shaw, M.N., *International Law*, 3rd ed., Grotius Publications Ltd, Cambridge, 1991, at p.773.

۱۱. نگاه کنید به مواد ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹ و ۶۵ از این کنوانسیون.

۱۲. رضا موسوی‌زاده، حقوق سازمانهای بین‌المللی (تهران: نشر پازنگ)، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۳ و ۴۲.

۱۳. برای مطالعه بیشتر به دو منبع ذیل رجوع نمائید:

International Organizations and their Host States, by Muller, A. S, Kluwer, Netherlands, 1995, Chapter 3; *Legal Problems of International Organizations*, by Morgenstern, Felice, Grotius Publications Ltd, Cambridge, 1986.

۱۴. نظریه مشورتی دیوان، ص ۱۸۲.

همچنین برای مطالعه بیشتر درخصوص تشخیص حقوق سازمانهای بین‌المللی بنگرید به: زمانی، سیدقاسم، تأملی بر مسؤولیت بین‌المللی سازمانهای بین‌المللی، مجله حقوقی، ش ۲۱، سال ۱۳۷۶، ص ۱۲۴ به بعد.

15. Case T - 451/93 [1994] ECR II - 1061.

Case C - 257/90 [1990] ECR I - 3841.

۱۶. برای مطالعه بیشتر به کتاب ذیل رجوع شود:

International Relations Law of the EU, by Dominic McGoldrick, 1997, Longman, London.

۱۷. در این ارتباط نظریه دیوان دادگستری اروپایی (ECJ) اتحادیه اروپایی ملاحظه شود:

Opinion 2/91 [1993] ECR I - 1061.

18. Opinion 1/76 [1977] ECR 741 at p.756.

۱۹. McGoldrick, پیشین، صص ۳۴ و ۳۵.

20. Groux and Manin, *The EC in the International Order*, pp.41 - 7.

21. M. Hilf, "The ECJ's Opinion on the WTO, No Suprise, but Wise?"

AJIL, 1995(6), pp.45 - 259.

22. Case C - 316/91 [1994] ECR I - 625.

Case C - 327/91 [1994] ECR I - 3641.

23. Opinion 2/94 [1996], *Op.Cit.*

24. Case 6/64 [1964] ECR 585 at 593 - 4.

25. Opinion 2/94.

26. Case ERTA (22/70) [1971] ECR 263.

27. Pescatore, "External Relations in the Case Law of the Court of Justice of the EC", (1979), 16 *CML Rev*, 615 - 45 at p.641.

28. ERTA, *Op.Cit.*, at parag. 16.

29. ERTA, *Ibid.* at parag. 28.

30. Opinion 2/91, & Opinion 1/94, *Op.Cit.*

and Case Kramer, 3,4 and 6/76 [1976] ECR 1279.

31. Opinion 2/94, *Op.Cit.*, at page 27.

32. Case C - 316/91 [1994] ECR I - 625.

Cases C - 181/91 , C - 248/9 [1993] ECR I - 3885.

- 316/91 [1994] ECR I - 625.

Case C - 181/91 [1993] ECR - I - 3885.

Case C - 248/91 [1993].

- 316/91 [1994] ECR I - 625.

Case C - 181/91 [1993] ECR - I - 3885.

Case C - 248/91 [1993].

۳۳. McGoldrick، پیشین، صص ۶۸ و ۶۹.

34. Case 804/79, [1981] ECR 1045.

35. Opinion 1/92 [1992] ECR I - 2821.

36. Opinion 1/75, *Op.Cit.*

۳۷. McGoldrick، پیشین، ص ۷۰.

38. ERTA, *Op.Cit.*, at pages 17, 18.

39. Memorandum from the Foreign and Commonwealth Office in Europe
After Maastricht, House of Commons, Foreign Affairs Committee
(1992).

40. Reflection Group Reports, 2, p.40.